

یکی از روزهای فصل بهار، خانمی که سر تا پایش زیر باران خیس شده بود، دنبال شاگرد می‌گشت. او معلم نهضت بود و داشت یک زن میان‌سال را برای حضور در کلاس راضی می‌کرد. بالاخره با اصرار موفق شد او را راضی کند.

شاگرد، ناراحتی قلبی و صرع داشت و می‌خواست شماره‌گیری تلفن را یاد بگیرد. معلمش بعد از یک ماه توانست به او شماره تلفن را یاد دهد. روز آخر که شاگرد از کلاس به خانه برگشته بود، دچار ناراحتی قلبی (تپش قلب) شده بود و چون اگر فشارش زیاد پایین بیاید، دچار صرع می‌شود، توانسته بود شماره همسرش را بگیرد و درخواست کمک کند.

همسرش درحالی به خانه رسیده بود که مریض بر اثر صرع، استفراغ تمام دهانش را پسر کرده بود و حالت خفگی داشت. مرد راه تنفس او را باز کرده و زن را به بیمارستان برده بود. دکتر می‌گفت، چون فشارش خیلی پایین آمده بود، اگر زود نمی‌رسیدید و راه هوایش را باز نمی‌کردید، به احتمال زیاد، دچار مرگ می‌شد.

یادگیری شماره تلفن زندگی دوباره به او بخشید.
«زننده باد نهضت، زننده باد سواد و اعتماد به نفس»

یادگیری دیدنی و موفق برای نیست

بشری کریمی
کارشناس آموزش ابتدایی
مریوان

